



امروزه بیش از هر زمان دیگری صاحب‌نظران رسانه در باره آثار زاینبار ترویج خشونت از طریق رسانه‌های تصویری هشدار می‌دهند اما چه سود که روند اشاعه تصاویر خشونت بار همچنان صفحات تلویزیون‌های جهان را پر کرده است.

نتایج یک بررسی مقایسه‌ای درباره تصاویر تلویزیونی ایالات متحده نشان می‌دهد که طرف دهه 1990 ادبیات رکیک و خشونت در تلویزیون رشد بسیار زیادی داشته است؛ به طوری که میزان استفاده از کلمات شنیع در سال 1999 نسبت به سال 1989، 5/5 برابر شد.

این گزارش تحقیقی نشان می‌دهد که میزان حوادث خشونت آمیز روی داده در هر 2 سال (1999 و 1989) تقریباً یکسان بوده اما شدت خشونت این حوادث فوق العاده افزایش یافته بود. برخی از برنامه‌های پخش شده که مورد بازبینی این پژوهش قرار گرفته‌اند چیزی نبوده جز تصاویر خشونت آمیز. بنابراین در مورد مسائل بی‌بند و باری، ادبیات رکیک و برنامه‌های خشونت آمیز از سال 1989 تا 1999 به طور متوسط در هر ساعت، برنامه‌ها 3 برابر شده بود.

لذا می‌توان این طور استنباط کرد که محتوای برنامه‌های تلویزیونی در حوزه مورد مطالعه هر روز نسبت به گذشته بدتر شده است اما در مورد اینکه «آیا چنین وضعیتی بر رفتار بینندگان تأثیر دارد یا خیر؟» می‌توان به گزارش دانشگاه آمریکایی «فورت‌سنیک سایکیاتری» استناد کرد که از بررسی یک هزار تحقیق انجام شده در سال 1998 به دست آمده است. بررسی انجام شده از سوی این دانشگاه نشان می‌داد که خشونت تصویری در بسیاری از مواقع به خشونت واقعی می‌انجامد.

در سال 1992، مؤسسه روان‌شناسی آمریکا به این نتیجه رسید که 40 سال تحقیق

در باره ارتباط بین خشونت در تلویزیون و خشونت در زندگی واقعی شواهد کافی برای وجود رابطه میان این دو مقوله را فراهم کرده است. شواهد دیگری نیز وجود دارد که نشان می‌دهد ادبیات رکیک به نحو فوق العاده‌ای از تلویزیون تأثیر می‌پذیرد. آنچه بچه‌ها در تلویزیون می‌بینند، می‌تواند آنان را به بی‌احترامی نسبت به والدین شان، دروغ‌گویی و درگیری در رفتارهای خشونت آمیز تشویق کند.

به‌رغم همه اینها، به نظر می‌رسد برنامه‌های خشونت آمیز نزد طیف وسیعی از بینندگان تلویزیون طرفدار دارد. محبوبیت برنامه‌های حاوی خشونت، شاید حاکی از تغییر ذائقه این گروه از مخاطبان باشد که به دلیل شور و هیجانی که از این طریق به دست می‌آورند همواره تقاضای بیشتری برای دریافت تصاویر خشن دارند؛ شاید هم دلیل آن عدم آگاهی این گروه از مخاطبان از تأثیر تماشای صحنه‌های خشن بر زندگی واقعی شان باشد. به‌طور مثال کودکان به دیدن خشونت زیاد عادت می‌کنند بدون آنکه از اهمیت آن مطلع باشند.

تحلیل محتوای برنامه‌های تلویزیونی نشان می‌دهد که صحنه‌های خشونت محدود به فیلم‌ها و سریال‌های خاص بزرگسالان نمی‌شود و حد بالایی از خشونت حتی به کارتون‌های کودکان راه یافته‌است. مشکل این است که به خاطر کثرت پخش صحنه‌های خشن در برنامه‌های مختلف تلویزیونی، دیگر رفته‌رفته تماشای این صحنه‌ها عادت رفتاری بینندگان شده، بنابراین تصور نمی‌کنند آنچه را از تلویزیون تماشا می‌کنند «صحنه خشن» باشد و آن را بخشی طبیعی از زندگی روزمره تلقی می‌کنند. عادت به تماشای خشونت، حساسیت اجتماعی را نسبت به خشونت کاهش می‌دهد و رفته رفته، اعمال خشونت بار، امری عادی تصور می‌شود. مشکل، آنجا جدی‌تر می‌شود که این صحنه‌های خشن، عیناً مورد تقلید قرار گیرند. وقتی که صحنه‌های خشن به‌عنوان بازتاب خشونت متراکم برنامه‌های تلویزیونی، در حد وسیع مورد تقلید قرار گیرند، می‌توان گفت که خشونت تلویزیونی بر تمامی جامعه تأثیر گذارده و دیدن خشونت و اعمال خشونت، وجهی عادی و طبیعی از رفتار اجتماعی یک جامعه خواهد شد.

البته تمام آنچه بیان شد به معنای این نیست که تلویزیون به‌عنوان عامل اصلی خشونت اجتماعی شناخته شود اما می‌توان براساس شواهد مطالعاتی، مدعی شد که بین آنچه در صفحه تلویزیون دیده می‌شود و آنچه در زندگی واقعی انجام می‌گیرد پیوند نزدیکی وجود دارد. این ادعا به‌ویژه در مورد سرمنشقی‌هایی که کودکان از تلویزیون می‌گیرند، به‌گونه‌ای جدی‌تر مطرح است، زیرا کودکان نسبت به بزرگسالان باورپذیری بیشتر و نیز استعداد فرمانبری بیشتری از تصاویر تلویزیونی دارند. سرمنشقی پذیری رفتاری از تلویزیون در بین کودکان، تا اندازه زیادی حاصل تقلید ناخودآگاه است؛ ضمن اینکه بخش عمده‌ای از تصاویر تلویزیونی در ضمیر ذهنی کودکان جای می‌گیرد و شاید سال‌ها بعد تأثیر خود را بر رفتار آنان نشان دهد.

تماشای صحنه‌های خشن، همواره تأثیر یکسانی روی افراد ندارد؛ مثلاً تحقیقات نشان داده است در صحنه‌هایی که فرد پرخاشگر پیروز، انتقام کتک‌های غیرمنصفانه گذشته را از رقیب ظالم خود می‌گیرد، تأثیر تماشای این صحنه‌ها روی رفتار مخاطبان، خیلی بیشتر از تماشای صحنه‌های خشن دیگری است که در آن فرد پرخاشگر مثلاً از خود دفاع می‌کند یا بدون داشتن توجیه خاص از خود خشونت نشان می‌دهد.

نکته شایان ذکر دیگر این است که اگر حین تماشای صحنه‌های خشن، کودکان در کنار بزرگسالان قرار گرفته باشند، تأثیر تماشای آن صحنه‌ها بیشتر می‌شود. شاید دلیل موضوع این باشد که کودکان، بزرگسالان را به‌عنوان مرجع توجیه‌گر خشونت در کنار خود می‌بینند و این به نوبه خود، به اعمال خشونت به‌عنوان یک رفتار عادی، وجهی طبیعی می‌بخشد.

به هر حال آنچه نگران‌کننده است این واقعیت است که در کشور ما تحقیقات کافی درباره آثار تماشای برنامه‌ها و صحنه‌های خشن تلویزیونی صورت نگرفته و آنچه مبنای داوری ماست تا حد زیادی ماحصل تحقیقات غربی‌ها در این زمینه است. با توجه به اینکه در صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران، حساسیت عمده روی جلوگیری از پخش برنامه حاوی صحنه‌های برانگیزنده جنسی است و در مورد صحنه‌های خشونت این حساسیت چندان وجود ندارد، جا دارد که از سوی پژوهشگران و سایر مراجع ذی ربط، گام‌های عملی در جهت انجام پژوهش‌های بومی - کاربردی راجع به آثار تماشای صحنه‌های خشن از تلویزیون برداشته شود.

